

بررسی دیدگاه فریقین

نسبت به حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن

دکتر محمد عیسی هاشمی^۱

چکیده

کتمان شهادت به معنی عدم آشکار نمودن واقع و پوشاندن حقیقت به واسطه امتناع از ادای شهادت از سوی شاهد یا مطلع به منظور متضرر ساختن دیگری است. یافته‌های تحقیق حاضر که بر اساس روش توصیفی، تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانهای نگاشته شده است حاکی از آن است که حرمت کتمان شهادت در فقه اسلامی امر مسلم و پذیرفته شده است و فقهای مسلمان بر مبنای مستندات قرآنی و روایی بر آن اتفاق نظر دارند. در منابع فقهی، آیات قرآنی و روایات اسلامی بر حرمت کتمان شهادت تأکید فروان شده است. بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان شیعه، تحمل شهادت بر کسی که دعوت به شهادت شده واجب و اداء شهادت وجوب تکلیفی دارد. از منظر فقه حنفیه ادای شهادت با شروطی در حقوق الناس واجب است، اما در مورد حقوق الله که از حدود نباشند، اداء شهادت واجب نیست، فقهای این مذهب بر این عقیده‌اند که به دلیل قاعده لاضرر، حرمت اعانه بر اثم و ... واجب تکلیفی بر شهود است تا از تضییع حق مسلمین جلوگیری کنند.

واژگان کلیدی: شهادت، شاهد، کتمان، تحمل شهادت، اداء شهادت

^۱. دکتری فقه قضایی، عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) افغانستان.

مقدمه

شهادت دادن به راستی و درستی، یکی از زیباترین و شجاعانه‌ترین کارهای بشری است. این‌که بتوانی با بیان واقعیت آنچه دیده‌ای وبدون ترس از طرفین دعوی، زندگی کسی را نجات دهی یا آبرویش را حفظ کنی، کار خیلی بزرگی است، تکلیف اخلاقی و اجتماعی احاد افراد جامعه در مقابل دستگاه عدالت ایجاب می‌کند که افراد در مواقع مختلفی اقدام به ادای شهادت نمایند و در صورت استدعای طرفین دعوی و نیاز دستگاه قضایی، در مراجع قضایی قانونی حضور یافته و مجری قانون را در جهت آشکار نموده چهره حق یاری نمایند.

در مقابل، شهادت دروغ و کتمان حقیقت یکی از پلیدترین کارهاست به همین جهت در منابع و متون دینیکتمان شهادت به مثابه گناه بزرگ به‌شمار می‌رود؛ و شاهد با اظهار شهادت خود می‌تواند هر فرد مظلومی را از هرگونه اتهامی حتی اتهام مرگ نجات دهد و از طرفی شاهد با خودداری از ادای شهادت و یا کتمان شهادت چه بسا منجر به اتهام شخص مظلوم گردد و حتی زمینه اعدام شخص بی‌گناه را فراهم سازد.

کتمان شهادت به عنوان یکی از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه در جامعه است که در قرآن کریم و روایات پیامبر گرامی اسلام مورد مذمت واقع شده و شدیداً نهی گردیده است. از آنجایی که انسان به طور فطری؛ خواهان حق و سعادت است کسانی که حق را کتمان می‌کنند، در واقع جامعه بشریت را از سیر تکاملی فطری آن باز می‌دارند؛ بنابراین اظهار و بیان حقایق می‌تواند نسل‌هایی را برای همیشه از ضلالت و گمراهی نجات دهد.

از آنجایی که کتمان حق و عدم اظهار شهادت آثار مخرب و زیانباری در پی دارد و سبب تضییع اموال، نفوس و عرض افراد می‌شود، ضرورت پرداختن به این موضوع را نیز به خوبی نمایان می‌سازد و لذا در تحقیق حاضر تلاش شده است تا و جوب ادای شهادت و ابعاد حرمت کتمان آن از منظر فقه اسلامی (امامی و حنفی) مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم کتمان

الف) مفهوم کتمان در لغت

در لغت به معنای نقیض اعلان (ابن منظور، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۳۰)، پنهان شدن و پنهان کردن چیزی آمده است (دهخدا، بی‌تا، ج ۳۶، ص ۳۵۴) و نیز کتمان به معنای امر ثابتی است که مطابق

با واقع بوده و انکار آن روا نباشد، (دهخدا، بی تا، ص ۷۳۶) بنابراین مراد از «کتمان حق»، پنهان ساختن اموری است که ثابت و قطعی می‌باشند و لزومی به پنهان ساختن آن‌ها نیست. صاحب نظر دیگری، کتمان را به معنی؛ سکوت کردن از گفتن چیزی، چه در باب قتل باشد چه غیران باشد، دانسته است. (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۵۲۵)

ب) مفهوم کتمان در قرآن

کتمان از ریشه «کتم کتمته کتما و کتماناً» به معنی پنهان کردن و نیز به معنی پوشاندن سخن آمده است. ما از اطلاق و عموم استفاده می‌کنیم و کتمان را معنی می‌کنیم به آنچه که سد راه خدا و راه سعادت است؛ خواه به وسیله مسلمانان و غیر مسلمانان باشد و خواه کتمان علم و بی خبر گذاشتن مردم باشد. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۰۲)

ج) مفهوم کتمان در فقه

کتمان شهادت، در اصطلاح فقهی، در مقابل اقامه شهادت و تحمل شهادت آمده است؛ یعنی زمانی که تو را دعوت کردند تا بر دین یا حقی شهادت دهی آن را ترک نکن و منظور از کتمان شهادت پوشیده داشتن گواهی و گواهی ندادن آنچه را دانسته است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۸۷۰)

۱-۲. مفهوم شهادت

الف) مفهوم شهادت در لغت

واژه شهادت و شهود از ریشه شهد گرفته شده است که در لغت به معنای خبر قاطع و اخبار از روی علم و یقین می‌باشد (راغب ۱۴۱۲، ص ۴۶۵) و نیز به معنای حضور، معاینه، اعلام کردن و گواهی دادن (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۲۸) می‌باشد. چنانکه گفته شده است شهود به معنای حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است. (ابن منظور، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۳۹)

ب) مفهوم شهادت در قرآن

در قرآن کریم شهادت که به معنی حضور و دیدن است گاهی به معنی خبر قاطع می‌آید. چنان که در «صحاح» و «قاموس» گفته شده است: ظاهراً شهادت در آیه «و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله» (بقره، ۱۴۰)، به همین معنی به کار رفته است و نیز به معنی ادای شهادت و اظهار خبر قاطع می‌باشد. (قریشی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۷۶)

ج) مفهوم شهادت در فقه

۱. مفهوم شهادت در نزد امامیه

در فقه امامیه شهادت به معنی خبر دادن از یک حق لازم برای دیگری که غیر از حاکم باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۳). مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «شهادت اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید». (نجفی، بی‌تا، ص ۴۱)

نکاتی که از تعریف مرحوم صاحب جواهر استفاده می‌شود عبارت‌اند از:
الف. شهادت خبری است قطعی و جزمی که خارج می‌کند خبری را که از روی قطع و جزم نباشد و از روی ظن، گمان، تخیل، شک و ... باشد
ب. شهادت حقی است برای غیر که خارج می‌کند حقی را که به وسیله اقرار ثابت می‌شود زیرا این نوع حق برای خود مقرر است نه برای غیر.
ج. شهادت خبری است از غیر قاضی که خارج می‌کند شهادت قاضی و علم قاضی را.
۲. مفهوم شهادت در نزد حنفیه

فقیهان حنفی شهادت را چنین تعریف کرده‌اند: «شهادت عبارت است از خبر دادن در مجلس قضا با لفظ شهادت برای اثبات حق». (ابن نجیم، ۱۹۹۳، ج ۷، ص ۹۴) به عبارت دیگر، شهادت، خبر دادن از چیزی است که شاهد آن را دیده و مشاهده کرده، نه بر حسب تخمین و گمان. (ابن نجیم، ۱۹۹۳، ص ۵۶). برخی دیگر از فقها می‌گویند: شهادت خبر صدق (راست) است برای ثابت کردن حقی با لفظ اشهد در مجلس قضا. (سیواسی، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۳۲۹)
بنابر این شاهد و یا گواه شخصی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می‌دارد و مقصود از کتمان شهادت شاهد نگاه داشتن این علم است و در جای مطرح است که فرد متحمل شهادت شده است، لکن از ادای آن استنکاف می‌ورزد. به بیان دیگر خودداری فرد نزد مقام ذی صلاح از بیان چیزی است که دیده است و یا شنیده است در حالی که علم مقام ذی صلاح به آن در احقاق حق مؤثر و عدم آن موجب قضاوت ناصواب است.

۲. حرمت کتمان شهادت

در اینکه اخلاق، کتمان شهادت را قابل سرزنش می‌داند تردیدی نیست. در حرمت آن نیز با بررسی نظرات فقها، با اختلاف مختصری مواجه هستیم، نظر اکثریت و اجماع در آن بر تأیید همان قبح اخلاقی و حرام بودن این ترک فعل، یعنی کتمان شهادت دلالت دارد. در قوانین موضوعه افغانستان به رغم حرمت فقهی کتمان شهادت و اتخاذ تدابیری همچون احضار یا جلب

شاهد، این امر جرم‌انگاری نشده و ضمانت اجرای کیفری برای استتکاف از شهادت و جود ندارد.

در نظام‌های سیاسی دینی که حقوق کیفری آن‌ها متأثر از آموزه‌های مذهبی و وحی الهی است، جرم‌انگاری در حوزه ارزش‌های اساسی دین، به معنای بیان، اعلام و قانون گذاری کیفری در باره جرائم و مجازات‌های شرعی است. بدیهی و روشن است که حقوق اسلام با نظریه‌های فقهی توسعه و گسترش یافته است و فقیهان مسلمان در هر عصر و زمان با پاسخ‌گویی به مسائل و موضوع‌های مطرح در زمان خویش به گسترش و تعمیق آن پرداخته‌اند آموزه‌های فقهی ضمن اینکه بر اساس اصول راهنمای اسلام یعنی کتاب و سنت طرح ریزی شده، تاریخی و متأثر از شرایط زمان و مکان است. در سیاست جنایی اسلام علاوه بر تحریم شهادت کذب، کتمان شهادت نیز از محرمات شرعیه قابل تعقیب و مجازات دانسته شده است لذا تحریم‌های مذهبی به عنوان عقاید زیر بنایی قانون‌گذار در باره تأثیرهای اجتماعی، در کنار ارزش‌های هزینه فایده به گونه‌ای جرم‌انگاری کتمان شهادت را تأیید می‌کند.

۱-۲. ادله حرمت کتمان شهادت

الف) آیات

در آیات فروانی از قرآن کریم واژه کتمان و مشتقات آن به کار رفته که بر مبنای آن خداوند کتمان حقیقت را مذموم دانسته و به کتمان کننده آن هشدار داده است که به چند نمونه از این آیات اشاره می‌شود.

«...وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْآثِمِينَ» شهادت را کتمان نمی‌کنیم تا از جمله گنهکاران باشیم.

«...وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و کیست ستم‌کارتر از آن کس که شهادتی از خدا را کتمان کند. یعنی ظالم‌تر از کتمان کننده شهادت یافت نمی‌شود.

«... وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؛ می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم. این آیه به آگاهی خداوند از آنچه پوشیده می‌دارند اشاره نموده است. «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۴۲) حق و باطل را در نیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید، کتمان نکنید. در این آیات به صراحت کتمان حقیقت منع شده است.

بدین ترتیب شهادت حقی است که خداوند آن را بر بندگان خود مقرر کرده و بر ایشان واجب است که آن را بدون تغییر و تحریف آن چنان که هست اقامه کنند و چیزی از آن را کتمان نمایند

در بیشتر این آیات، خداوند متعال منافقان و اهل کتاب را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است که چرا با وجود دانستن حقیقت و آشکار بودن آن، به پنهان کاری می‌پردازند. اگرچه شأن نزول این آیات درباره منافقان و اهل کتاب می‌باشد، اما می‌توان آن را عمومیت داد؛ و در باره هر فردی که دانسته کتمان حقیقت می‌کند و آگاهانه از دادن شهادت حق خودداری می‌ورزد بکار برد. مشخص است که گناه و زشتی کتمان مطلب، توسط کسی که می‌داند، به مراتب زیاده‌تر از آن کسی است که آن را نمی‌داند. (الطبرسی، تفسیر ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۲)

ب) روایات

روایات امامیه در مورد ادله حرمت کتمان شهادت

در نزد امامیه روایات بسیاری در باب کتمان شهادت وجود دارد که به آسانی می‌توان به استناد این روایات حرمت کتمان شهادت را اثبات نمود که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۱. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث مناهی آمده است که از کتمان شهادت نهی کرده است و فرمودند: «هر کس شهادت را کتمان کند خداوند گوشت او را در برابر همه خلایق به او می‌خوراند و خداوند عزوجل می‌فرماید شهادت را کتمان نکنید، هر کس آن را کتمان کند قلبش گنهکار است». (حر عاملی، ۴۰۳، ج ۲۷، ص ۳۱۳)

۲. ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا پیش از وفات خویش برای ما سخنرانی کرد و این آخرین خطبه‌ای بود که در مدینه داشت. فرمود: هر کس از شهادتش باز گردد و آن را کتمان کند خداوند گوشتش را در برابر همه‌ی خلایق به او می‌خوراند در حالی که زبان در دهان می‌چرخاند وارد دوزخ می‌گردد». (همان، ص ۳۱۴)

۳. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که می‌فرماید: هر که شهادت را کتمان کند خداوند در برابر دیدگان مردم، گوشت او را برایش می‌خوراند و این است سخن خداوند عزّ و جلّ که «و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست». (مجلسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۰)

۴. از امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت کتمان شهادت را به استناد قرآن شریف، گناه کبیره معرفی کرده است. در حدیث آمده است که «شخصی بنام عمرو بن عبید نزد امام صادق (رض) آمد چون سلام کرد و نشست این آیه را خواند: «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون»،

(کسانی که از گناهان کبیره و زشتکاری‌ها دوری گزینند) سپس از سخن، باز ایستاد. امام صادق (ع) به او فرمود چرا سکوت کردی؟ عمرو بن عبید گفت: «دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم. آن‌گاه حضرت گناهان کبیره را با استناد به آیات مربوطه بیان فرمودند که کتمان شهادت یکی از آن گناهان کبیره بود». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۵)

روایات احناف در مورد ادله حرمت کتمان شهادت

در نزد احناف نیز روایاتی زیادی در باره کتمان شهادت وجود دارد که فقهای احناف با استناد به آن روایات حرمت کتمان شهادت را به اثبات می‌رسانند. این روایات عبارتند از:

۱. بدالرحمن بن ابی بکر (رض) از پدرش روایت می‌کند: «ما نزد پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بودیم، ایشان فرمودند، آیا شما را با خبر سازم از بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداوند، آزار و اذیت پدر و مادر، شهادت دروغ یا کتمان شهادت است. پیامبر در حالی که تکیه کرده بود نشست، اما آن قدر این عبارت را تکرار کرد که ما گفتیم ای کاش پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) سکوت می‌کرد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) کتمان شهادت را همواره با شرک و حقوق والدین ذکر نموده‌اند، زیرا شهادت زور و کتمان شهادت باعث ظلم و ستم به هم‌نوعان و ضایع شدن حقوق مردم در اموال و اعراض می‌گردد؛ و وقوع آن علامت ضعف ایمان و عدم ترس از خداوند رحمان است. (القشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴)

۲. سائلی در حدیثی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از کیفیت ادای شهادت پرسیدند و ایشان در جواب ارشاد فرمودند: «آیا افتاب را مشاهده کرده می‌توانید؟ گفت: بلی، پیغمبر خدا (ص) گفتند مانند آفتاب شهادت بده و کتمان نکن». (الصنعانی، سبل السلام، ج ۴، ص ۱۲۰) بنابراین، هر نوع نیرنگ، حيله و فریب و کتمان در شهادت مجوز شرعی ندارد.

۳. از سرخسی نقل شده که شریح قاضی وقتی شاهد زور را دستگیر می‌کرد، اگر بازاری بود او را به محل کارش می‌فرستاد و اگر بازاری نبود نزد خویشانش روان می‌کرد و پس از عصر همه مردم را جمع می‌کرد و جارچی بیان می‌کرد: «شریح قاضی به شما سلام می‌رساند و می‌گوید ما متوجه شده‌ایم که این شخص شهادت دروغ می‌دهد. از او بر حذر باشید و دیگران را بر حذر دارید». امام ابوحنیفه به این استناد کرده و گفته «قاضی در مورد شاهد زور به معرفی و رسوا کردن او بسنده می‌کند و تعزیر نمی‌کند» و ابویوسف و محمد گفته‌اند «او را با تعزیر و حبس هر قدر صلاح بداند مجازات می‌کند تا معلوم شود توبه کرده و تعزیر کمتر از ۷۵ تازیانه می‌باشد.

(طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۱۰)

د) قاعده لاضرر

شهادت در فقه اسلامی و نظام حقوقی اسلام از ادله اثبات دعوی به شمار می‌آید و در حل و فصل اختلافات و دعاوی و اجرای عدالت، نقشی تعیین کننده دارد؛ اما متأسفانه شاهدیم که بسیاری از دعاوی و ادعاهای مطرح شده در محاکم به رغم اینکه ظن به حق بودن آنها وجود دارد، با استناد به فقدان دلیل اثباتی، منجر به قرار منع تعقیب شده و بی نتیجه می‌ماند و این علاوه بر نا کار آمد نشان دادن نظام قضایی در احقاق حق به شکل مطلوب، موجب نا امیدی افراد از مراجعه به محاکم هم می‌گردد.

موضوع کتمان شهادت، بیشتر ناظر بر ترک فعل هاست، در این جا مرتکب از طریق ترک فعل، موجب تضییع حق یا حقوقی شده و از این حیث به دیگری ضرر وارد می‌سازد. درین صورت قاعده فقهی لاضرر و لا ضرار که قاعده مبتنی بر عقل نیز هست مورد توجه قرار می‌گیرد. این قاعده که اصل آن از روایت نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» اخذ شده از مشهورترین قواعد فقهی است که به وسیله آن در بسیاری از ابواب فقه و حقوق استدلال می‌شود. مفهوم این قاعده که ریشه قرآنی و روایی و عقلی دارد این است که هیچ کس حق ندارد به دیگری ضرری وارد کند و این ضرر اعم از فعل است و شامل ترک فعل هم می‌شود یعنی هر فعل و ترک فعلی را که به هر نوع ضرر اعم از مادی و معنوی بینجامد. در بر می‌گیرد. (جباری، مصطفی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵) در این قاعده بین ضرر و ضرار تفاوت قائل شده‌اند. کاربرد واژه ضرر عموماً مربوط به امور مالی و جانی است اما واژه ضرار کار برد وسیع تری دارد و در تحریر الوسيله مترادف با تضییع و اهمال و سختی و تلف به کار رفته است. (خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱) موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار مبین این است که ضرر شامل همه خسارات‌ها و زیان‌های است که بر دیگری وارد می‌شود و ضرار در جای استفاده می‌شود که شخص در پی استفاده از یک حق یا در پی امری که مجوز شرعی دارد به دیگری و دیگران آسیب می‌رساند (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱)

به بیان دیگر، ضرار به معنای سوء استفاده از حق است. این موضوع قبح عقلی هم دارد عقل هم مؤید قبح ضرر و ضرار است یعنی آسیب زدن به دیگران امر قبیح بوده‌اند و باید ممنوع شود.

کتمان شهادت را می‌توان فراتر از ضرار و مشمول عنوان ضرر دانست. در حالی که پوشیده نگاه داشتن شهادت منجر به قضاوت نادرستی در حیطه دعوی کیفری گردد و طی آن ضرری اعم از مادی و معنوی متوجه دیگری گردد. می‌توان بین این ضرر یا آسیب و کتمان رابطه

سببیت برقرار نمود و برای کننده کتمان و مستنکف از ادای شهادت از باب تسبیب مسئولیت کیفری قائل شد.

۲-۲. مجازات کتمان شهادت

۲-۲-۱. مجازات اخروی و دینی کتمان شهادت

علت مجازات اخروی در خصوص کتمان شهادت این است که کتمان شهادت باعث خروج کتمان کننده شهادت از موازین عدالت می گردد به همین خاطر سزاوار مجازات می گردد و در روایاتی که از طریق فریقین رسیده اند چنین فردی را مستحق کیفر اخروی دانسته است

روایات امامیه در باره مجازات اخروی کتمان کننده شهادت

۱. از امام محمد باقر (ع) روایت شده که فرمودند: «رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) چنین فرمود که هرکس شهادت را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا حق مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را تلف نماید، روز رستاخیز به محشر آید با رویی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می کند کشیده می شود و در رویش خراش و زخمی باشد و همه مردم صحرائی محشر او را به اسم و رسم بشناسند.

۲. از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: «کلام آن که در حضور حاکم به دروغ شهادت می دهد تمام نشده است که جایگاهش در دوزخ معین می گردد».

۳. صالح بن میثم از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمودند: «هیچ شخصی نیست که علیه مسلمانی برای بردن مال و ثروتش شهادت به دروغ بدهد جز آنکه خداوند گذرنامه دوزخ او را صادر کرده، خروجی می زند». (قمی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۷۸)

روایات احناف در باره مجازات اخروی کتمان کننده شهادت

سرخسی از علمای بزرگ حنفی با توجه به حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کتمان شهادت را از گناهان کبیره دانسته است. عبدالله بن مسعود (رض) روایت می کند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْسَّاعَةِ... شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ شَهَادَةِ الْحَقِّ». از نشانه های قیامت، شهادت دروغ و کتمان شهادت بر حق است. (العسقلانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۶۲) شهادت زور یعنی عمداً شهادت دروغ گفتن که سبب ابطال حق می شود، کتمان شهادت نیز سبب ابطال حق می گردد. خداوند عزوجل می فرماید: «شهادت را کتمان نکنید، هرکس شهادت را کتمان کند بی شک قلبش گناه کار است».

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «شهادت دروغ با شرک به خدا برابر و هم طراز گردانیده شده است»، این را سه بار فرمودند و بعد از آن آیه «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور» را تلاوت فرمودند: «از پلیدی بتان پرهیزید و از سخن دروغ اجتناب کنید». (الحج، ۳۰) پس بدترین دروغ، شهادت دروغین و قسم دروغین است که به وسیله آن، حق مسلمانی تلف و پایمال شود.

۲-۲-۲. مجازات دنیوی و قضایی کتمان شهادت

بر اساس روایات نیز با حرمت کتمان شهادت مواجه‌ایم و با توجه به وعده عذاب از روایات استفاده می‌گردد؛ کتمان شهادت در زمره گناهان کبیره است؛ بنابراین با عنایت به قاعده فقهی «التعزیر لكل عمل محرم» یا «كل من فعل محرما او ترك واجبا يعزر» نیز ضرورت جرم‌انگاری کتمان شهادت قابل استنباط است.

در فقه جعفری، در صورت که شاهدان قبل از صدور حکم از شهادت برگردند، هیچ نوع مسئولیت حقوقی و جزایی ندارد، ولی اگر مورد شهادت زنا باشد، در صورتی که شاهدان تعمداً بر کذب داشته باشند، مسئولیت جزایی آن‌ها مرتفع نیست و حد قذف می‌خورند.

اما در فقه حنفی، فقهای این مذهب معتقدند: «اگر شهود بعد از قضاوت و قبل از اجرای حکم شهادت خود را کتمان کنند، همگی حد می‌خورند، چون کلامشان با قضاوتی که شده، تبدیل به قذف می‌شود و حد بر آن‌ها واجب می‌شود ولی ضمانی بر عهده آن‌ها نیست، چون اتلافی صورت نگرفته است». (الکاسانی، ج ۶، ص ۲۸۸)

به عقیده ابوحنیفه و ابویوسف، «اگر یکی از شهود بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن از شهادت خود برگردد، همه شهود حد قذف می‌خورند. ولی به اعتقاد محمد در این حالت، فقط شاهد راجع حد می‌خورد و دلیلش را استحسان بیان می‌کند» (السمرقندی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۶۸)

۲-۲-۲. ضمان ناشی از کتمان شهادت

اگر فردی با کتمان شهادت خود باعث ورود ضرر به دیگر شخص گردد، یا جان، مال و یا آبروی شخصی تضییع گردد، آیا کتمان کننده ضامن خواهد بود؟ صاحب جواهر از فقهای امامیه می‌فرماید: در صورت کتمان شهادت ظاهر عدم ضمان است. همه می‌دانیم که کتمان شهادت طبق آیات و روایات حرام است و در حرمت آن حرفی

نیست؛ اما در صورتی که شخص می‌داند این خانه را ظالمی ضبط کرده و می‌تواند شهادت دهد و شخصی را به حقش برساند اما کتمان شهادت می‌کند آیا ضامن است؟ می‌فرماید: طبق اصل برائت ضامن نیست. اگرچه گناه کرده است.

متقی هندی، از علمای حنفی معتقد بود: «کسی که چون برای شهادت دادن فراخوانده شود، آن را کتمان کند، همانند کسی است که شهادت دروغ دهد». حنفیه بر این باورند اگر شهود قبل از استیفای حق شهادت را کتمان کند، شهادت ساقط نمی‌شود و حکم نیز فسخ نمی‌شود چرا که شهادت اول منجر به قضاوت و رأی شده است و این رأی و حکم بر اساس حجت شرعی بوده است و جایی برای نقض حکم قاضی وجود ندارد؛ زیرا شهود با رجوع از شهادت در برابر آنچه که از مدعی علیه اتلاف کرده‌اند ضامن می‌باشد. (حصری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۳)

۳. وجوب ادای شهادت

بر پایه آموزه‌های فقهی ادای شهادت واجب و کتمان آن حرام است و دلیل آن صریح آیات قرآن، روایات و اتفاق مسلمانان است و مصداق بارز و مورد وفاق همه جای است که کسی دیگری برای ادای شهادت نباشد و موجب ضرر به صاحب حق شود.

۳-۱. ادله وجوب ادای شهادت

آیات

به لحاظ اهمیت شهادت از دیدگاه اسلام، قرآن کریم تأکید ویژه‌ای در خصوص رجوع به تحمل شهادت و همچنین ادای شهادت نموده است؛ مثلاً در آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره می‌فرماید: «به شهادت بطلبید دو شاهد مرد را و شاید شاهدان را چنانچه از آنان خواسته شود، از ادای شهادت امتناع کنند.» (بقره، ۲۸۲)

و نیز آیه شریفه بعدی این سوره می‌فرماید: «شهادت را کتمان ننمایید و کسی که کتمان شهادت نماید قلبش گناهکار است و خداوند بر آنچه می‌کنید داناست.» (بقره، ۲۸۳)

همچنین قرآن کریم کتمان حق را امری نکوهیده و ناپسند دانسته است و در بعضی از آیات از آن نهی کرده‌اند. «حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با آنکه می‌دانید کتمان نکنید.» (بقره، ۴۲) «ای اهل کتاب چرا حق را به باطل می‌آمیزید، ... و حقیقت را پوشیده می‌دارید در حالی که می‌دانید.» (آل عمران، ۷۱) و در آیات بسیار دیگری (بقره آیات ۳۳، ۴۲، ۷۲، ۱۴۰،

۱۲۶، ۱۵۹، ۱۷۴، ۲۲۸؛ آل عمران آیات ۷۱، ۱۶۷، ۱۸۷ و آیات ۳۷، ۲۶؛ مائده آیات ۲۸، ۶۱،

۹۹) کتمان حقیقت را مذموم دانسته و به کتمان کننده هشدار داده است

از آیات شریفه فوق به خوبی استنتاج می‌گردد که در اسلام شهادت از جایگاه والایی برخوردار است و آحاد مردم مکلف به تحمل و اداء شهادت جهت احقاق حق می‌باشند. شایان ذکر است چنانچه صرفاً یک نفر در معرض ادای شهادت باشد ادای شهادت بر او واجب عینی است ولی اگر افراد متعددی در معرض ادای شهادت باشند، بر هر یک از آنها ادای شهادت واجب کفایی است و با ادای شهادت از سوی یک فرد و یا تعدادی معین، جهت اثبات موضوع شهادت، تکلیف فوق‌الذکر از دوش سایرین ساقط می‌گردد. البته وجوب تحمل شهادت و اداء آن تا جایی است که مستلزم مشقت و زحمت و به عبارت دیگر مستوجب اضرار باشد، در غیر این صورت تکالیف مزبور ساقط می‌گردد؛ زیرا با توجه به قاعده معروف «لاضرر و لا اضرار فی الاسلام»، هرگونه حکم ضرری از سوی شارع مقدس نفی و مردود شناخته شده است.

روایات

شیعه و سنی، روایات فراوانی را در حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن نقل کرده‌اند که می‌تواند دلیل محکمی بروجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن باشد، به تعدادی از این روایات در صفحات قبل اشاره رفت، به دلیل جلوگیری از تکرار فقط به ذکر یک روایت که در کتب روایی شیعه و سنی آمده است بسنده می‌کنیم:

«ایما رجل آتاه الله علماً فکتمه وهو یعلمه لقی الله عزّ وجلّ یوم القیامه ملجماً بلجام من نار» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷؛ نووی، بی‌تا، ص ۵۵۱؛ سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۹؛ حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۱) هرکس علم خود را کتمان کند، خداوند در قیامت از آتش بردهن او لجام می‌زند.

۳-۲. دیدگاه فقها بر وجوب ادای شهادت

فقهای اسلام اعم از اهل سنت و شیعه بر کبیره بودن کتمان شهادت تاکید دارند:

۳-۲-۱. فقهای امامی

آیت الله گلپایگانی از فقهای شیعه پس از ذکر آیه‌ی شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» آنچه از این روایات و غیر آنها استفاده می‌شود، این است که شهادت

دروغ و کتمان آن، هر دو از گناهان کبیره است، جز این که شهادت دروغ ضمان آور نیز هست.

ابن ادریس یکی دیگر از فقهای شیعه نیز پس از اشاره به آیهی شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» می‌گوید: به همین معناست آنچه روایت شده: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» اگر از کسی سؤال شود به جای جواب درست علم خود را کتمان کند، خداوند در قیامت از آتش بر دهن او لجام می‌زند.

۲-۲-۳. فقهای حنفی

فقهای حنفی بر حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن تاکید دارند و معتقدند که اظهار ضد کتمان است و نهی از کتمان تحقق پیدا نمی‌کند مگر به اداء و در نتیجه اداء واجب می‌گردد. خداوند بر اداء شهادت از جانب اشخاصی که تحمل آن را کرده‌اند تأکید ورزیده است. (حصری، بی‌تا. ج ۱، ص ۷۰)

سرخسی، از مفسران و فقهای حنفی پس از استناد به آیه شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» و روایاتی که بر وجوب ادای شهادت دلالت دارد، بر اساس حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) کتمان شهادت را از گناهان کبیره دانسته است. (سرخسی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۲۳)

همچنین ابن حزم ظاهری پس از طرح این سؤال که آیا ادای شهادت آنجا که موجب کشف سِرّ مؤمن است (در حدود) جایز است یا خیر، می‌گوید: هیچ مسلمانی پنهان نمودن ظلم ظالمی را که بر آن اطلاع یافته، همچون تجاوز به مال یا ناموس دیگر جایز نمی‌شمارد. پس بر هر فرد مسلمانی واجب است تا در جهت احقاق حق مظلوم اقدام به ادای شهادت نماید. (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۴۵) بنابراین نظر، آیات شریفه (بقره، ۳۳، ۴۲، ۷۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴ و ۲۲۸؛ آل عمران، ۷۱، ۱۶۷ و ۱۸۷؛ نساء، ۳۷ و ۴۲؛ مائده، ۲۸، ۶۱ و ۹۹)، روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۷ و ج ۳، ص ۳۸۱؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۷۵) اجماع فقها و مفسران (شهید ثانی، ۱۴۱۳) بلکه اتفاق مسلمانان بر وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن است، هرچند در کفایی یا عینی بودن وجوب آن اختلاف است. (بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۵۱۴) در هر حال همه معتقدند که اگر کس دیگری برای ادای شهادت نباشد، وجوب آن عینی است. (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸) همچنین کسانی که وجوب ادای شهادت را مشروط به تحمل شهادت کرده‌اند معتقدند که به دلیل روایات وارد شده در این

خصوص، اگر عدم ادای شهادت موجب ظلم یا تضییع حقی شود، ادای شهادت واجب خواهد بود، هرچند قبل از آن تحمل شهادت نکرده باشد. (حائری، ۱۴۱۵، ص ۴۱۳)

۳-۳. شرایط وجوب ادای شهادت

ادای شهادت تکلیف شاهد است که در صورت جمع بودن شرایط مکلف به ادای آن می‌باشد، در ادامه به برخی از شرایط ادای شهادت اشاره می‌شود.

بلوغ و عقل

بلوغ و عقل که از آن‌ها در فقه تحت عنوان «کمال» یاد می‌شود، از شرایط عمومی هر تکلیفی از جمله ادای شهادتند و در این زمینه قول به خلاف وجود ندارد. هرچند، بنا بر مشهور، قاضی موظف است در قتل و جراحات، شهادت کودک ده ساله را بپذیرد، اما بر کودک ادای شهادت واجب نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۵۴)

اختیار

اختیار که در مقابل اکراه به کار می‌رود، یکی دیگر از شرایط عام تکلیف از جمله ادای شهادت است؛ بنابراین شهادت زمانی واجب است که کسی او را اکراه به عدم شهادت نکند.

احتمال پذیرش

با توجه به اینکه ادای شهادت از اعمال دو سویه است و فایده آن مترتب بر قبول قابل است، اگر شاهد بداند شهادتش پذیرفته نمی‌شود، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر آیا وجوب ادای شهادت، مطلق است، یا مشروط به این است که بداند قاضی آن را می‌پذیرد یا حداقل احتمال پذیرش آن را بدهد؟

در پاسخ باید گفت: هرگاه بداند قاضی شهادت او را نمی‌پذیرد، به دلیل لغو و عدم فایده ادای شهادت واجب نیست و اگر بداند شهادت پذیرفته می‌شود، تردیدی وجود ندارد که ادای شهادت واجب است و اگر نسبت به پذیرش شهادت شک داشته باشد، اصل وجوب ادای شهادت است. چون عدم وجوب ادای شهادت در صورت شک در پذیرش، موجب تضییع حقوق افراد خواهد شد و در بیشتر موارد به دلایل مختلف شاهد علم به پذیرش شهادتش از سوی قاضی ندارد.

نتایج بحث

آنچه در مورد وجوب ادای شهادت و کتمان آن بررسی شد نتایج زیر به دست آمد:

۱. ادای شهادت واجب و کتمان آن حرام است دلیل آن، صریح آیات شریفه قرآن، روایات و اتفاق مسلمانان است و مصداق بارز و مورد وفاق همه، جایی است که کس دیگری برای ادای شهادت نباشد یا عدم ادای شهادت موجب ضرر به صاحب حق شود.
۲. فقهای شیعه کتمان شهادت را حرام و ادای شهادت را واجب می‌دانند و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است و برخی هم آن را واجب عینی می‌دانند.
۳. حنفیه برای تحمل شهادت سه شرط بیان کرده‌اند، شاهد باید عاقل و بینا باشد و مشهود به را خودش مشاهده کرده باشد، مگر در مواردی که شهادت تسامعی صحیح باشد. همچنین از نظر فقهای این مذهب در صورتی که تمامی شهود برای ادای شهادت دعوت شوند، حکم تحمل و ادای آن واجب کفایی است.
۴. با استفاد از آیات قرآن کریم و روایات ثابت کردیم که در صورت عدم خوف و ضرر، ادای شهادت واجب است و هم چنین با بررسی آیات قرآنی مرتبط با کتمان، حرمت آن را که مورد اتفاق تمامی مسلمانان می‌باشد و هیچگونه اختلافی در آن نیست را نتیجه گرفتیم،
۵. از آن جا که کتمان شهادت در زمره گناهانی است که حرمت آن مبنای قرآنی دارد و در قرآن به مرتکب آن وعده عذاب شده است و نیز با بررسی روایاتی که در این باب وجود دارد نتیجه گرفتیم مجازات اخروی شخص کتمان کننده مسلم و قطعی است.
۶. با بررسی دیدگاه فقهای امامیه و حنفیه در موردی که کتمان شهادت موجب برقراری ضمان مالی یا جانی برای کتمان کننده باشد و یا باعث ورود ضرر به شخص دیگری گردد، یا جان، مال و یا آبروی شخصی تضییع گردد، آیا کتمان کننده ضامن خواهد بود یا خیر به این نتیجه رسیدیم که اصل عدم ضمان کتمان کننده شهادت است.
۷. باتوجه به قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» یا «کل من فعل محرما او ترک واجبا یعزر» ضرورت جرم‌انگاری کتمان شهادت قابل استنباط است. جرم شناختن کتمان شهادت بدین جهت قابل توجیه است که در جلوگیری از ورود ضرر به دیگران یا کاستن از میزنان و یا برای ممانعت از ایجاد ناخوشایند شدید برای دیگران مؤثر است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۹. لسان العرب، ج ۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲. ابن نجیم، ابراهیم بن محمد بکر. ۱۹۹۳. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت: دارالمعرفه، چاپ سوم.
۳. ابن حزم اندلسی، بی تا. المحلی، بیروت، دار الفكر.
۴. ابن قدامه، عبدالله، بی تا. المغنی، بیروت، دار الكتاب العربی.
۵. اردبیلی، محمد. ۱۴۰۳. مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الازهان، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۶. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸، بهوتی.
۷. حائری، سیدکاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، باقری، ۱۴۱۵، حائری، ۱۴۱۵.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه،
۹. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰.
۱۰. سرخسی، محمد بن أحمد. ۱۴۱۴. المبسوط، ج ۲۴، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴.
۱۱. سمرقندی، علاء الدین محمد. ۱۴۱۴. تحفه الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳.
۱۲. سیواسی، محمد بن عبدالواحد. ۲۰۰۳. شرح فتح القدير، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.
۱۴. عاملی (شهید ثانی) زید الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳.
۱۵. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر. ۱۴۲۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، شرکتہ القدس.

۱۶. النیشابوری، مسلم بن الحجاج. بی تا. صحیح مسلم، چاپ اول، بیروت: دارالحیا التراث العربی.
۱۷. جباری، مصطفی. ۱۳۸۹. تاملی در ذیل اصل ۱۴۱، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهلیم، شماره ۴، ۱۳۸۹.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۳. وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۹. حصری، احمد. علم القضاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. حلی، ابن ادریس. ۱۴۱۰. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه. ابن ادریس حلی، چاپ دوم.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. ۱۴۱۳. مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۲. دهخدا، علی اکبر. بی تا. لغت نامه دهخدا، ج ۳۶، تهران: انتشارات سیروس، بی تا.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲. مفردات الفاظ قرآن، سوریه: دارلشامیه، چاپ اول.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۳. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸. مجمع البیان، ج ۱ و ۲، بیروت، دار المعرفه، چاپ دوم.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۰۵. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول.
۲۷. قریشی، سید علی اکبر. ۱۳۵۴. قاموس قرآن، ج ۲، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ فردوسی.
۲۸. قمی، علی ابن ابراهیم. ۱۳۸۸. ترجمه تفسیر قمی، ج ۵، نشر بین الزهرا.
۲۹. کلینی، محمد بن یقوب. ۱۴۰۷. الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا: ۶۷/۲؛

۳۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۲.

۳۲. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸. التحقيق في كلمات، ج ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۵۳. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم

۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۵. نووی، یحیی بن شرف، ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین، بیروت، دار الفکر

